

به نام خدا

ابعاد حقوقی و سیاسی جنگ غزه

فهرست مطالب

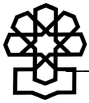
۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۳.....	۱. پیشینه تحولات سیاسی - امنیتی غزه.....
۱۰.....	۲. اهداف راهبردی رژیم صهیونیستی از تهاجم نظامی به غزه.....
۱۵.....	۳. دکترین نظامی حماس در جنگ با اسرائیل.....
۱۸.....	۴. محاصره و حمله اسرائیل به غزه از دیدگاه حقوق بین الملل، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه.....
۲۲.....	۵. رویکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به تحولات اخیر فلسطین.....
۲۷.....	۶. سناریوهای محتمل در قبال بحران غزه.....
۳۱.....	۷. اهمیت و پیامدهای تحولات غزه در معادلات منطقه‌ای.....
۳۲.....	۸. ارزیابی نهایی.....
۳۳.....	پی‌نوشت‌ها.....



ابعاد حقوقی و سیاسی جنگ غزه

چکیده

رژیم صهیونیستی از زمان به قدرت رسیدن حماس در انتخابات پارلمانی آزاد و مردمی فلسطین در سال ۲۰۰۶، تلاش کرده است تا با محاصره غزه و سپس تهاجم نظامی به این منطقه از این مسئله به عنوان یک فرصت برای پیشبرد هدف‌های سیاسی - نظامی خود، تضعیف مقاومت اسلامی، افزایش امنیت ملی اسرائیل و تقویت جریان‌ات سازشکار فلسطینی استفاده کند. با این وجود تهاجم نظامی اسرائیل به غزه، آغاز جنگ زمینی با حماس و عدم توجه به ویژگی‌های جنگ نامتقارن و توانایی موشکی حماس و همچنین عدم توجه به استراتژی خروج از بحران، مهم‌ترین اشتباهات استراتژیک اسرائیل بوده که زمینه شکست در جنگ و تغییر معادلات منطقه‌ای را به وجود آورد، است. این گزارش با بررسی موارد فوق به این نتیجه می‌رسد که هدف اساسی اسرائیل از آغاز جنگ با غزه، بحران‌سازی در منطقه خاورمیانه به منظور مدیریت سیاست خاورمیانه‌ای دولت جدید آمریکا است و مهم‌ترین ناکامی داخلی اسرائیل در مدیریت جنگ، گرفتار شدن در «بحران هدف‌گذاری» برای عملیات نظامی است. با آشکار شدن ناتوانی اسرائیل در سرنگونی حماس، رژیم صهیونیستی اکنون به دنبال آن است که مرز غزه و مصر را به نیروهای بین‌المللی واگذار کند تا عملاً ژئوپلیتیک غزه را تا حدی متحول کند.



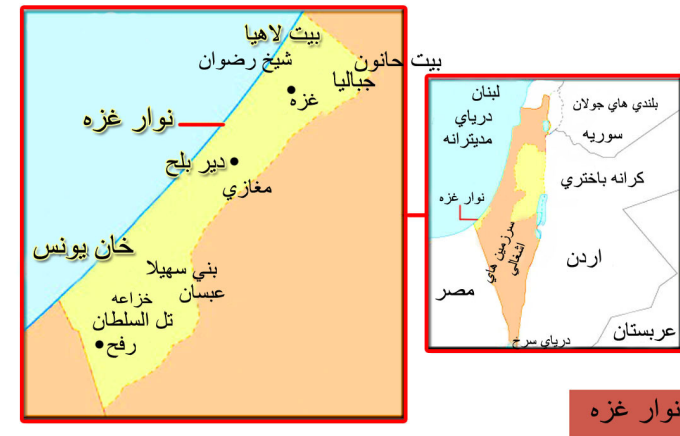
مقدمه

حمله رژیم صهیونیستی به غزه و کشتار مردم بی‌دفاع و محاصره شده در این منطقه، مهم‌ترین مسئله کنونی خاورمیانه و نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. این اقدام اسرائیل که پس از پایان آتش‌بس این رژیم با حماس و با سکوت و همراهی آمریکا، اروپا و برخی کشورهای عربی همراه شده است، علی‌رغم درخواست برخی از شخصیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای پایان عملیات نظامی ادامه یافت. در این میان اسرائیل با استفاده از دوره انتقال قدرت در ایالات متحده و با توجیه عملیات نظامی برای مقابله با شلیک موشک از سوی حماس، درصدد نابودی جنبش مقاومت اسلامی، مجاب کردن دولت‌های عربی به سازش و ایجاد فضای امنیتی و ویژه در داخل اسرائیل است تا از این طریق ضمن وارد کردن ضربه‌ای سخت به حماس، ایده شکست‌ناپذیری و توان بازدارندگی رژیم صهیونیستی را احیا کرده و زمینه‌های لازم برای انتخابات پارلمانی اسرائیل و فلسطین را به وجود آورد. با وجود این، اقدام نظامی رژیم صهیونیستی به غزه با دکترین نظامی و عملیات روانی حماس بر مبنای حملات پراکنده، عملیات شهادت‌طلبانه و پرتاب موشک‌های قسام مواجه شده و در بحران قرار گرفته است. از سوی دیگر تهاجم نظامی اسرائیل و کشتار غیرنظامیان سبب تشدید فشار فضای روانی و رسانه‌ای بر رژیم صهیونیستی شده و علی‌رغم سکوت یا انفعال مجامع بین‌المللی و بشردوستانه یا همراهی برخی دولت‌های عربی و غربی با اسرائیل و بی‌توجهی این رژیم به اعتراضات مردمی در سراسر جهان، عملاً محدودیت‌هایی برای این رژیم به وجود آمده است. مجموعه این شرایط سبب شده است که بحران غزه به صحنه ظهور خاورمیانه‌ای جدید تبدیل شود که نتیجه جنگ



عملاً به جبهه‌بندی آشکار نیروهای مقاومت و سازش منجر می‌شود. بنابراین در این جنگ هیچ‌یک از طرفین خواستار عقب‌نشینی یا پذیرش شکست نخواهد بود.

شکل ۱. موقعیت نوار غزه در فلسطین



نوار غزه

۱. پیشینه تحولات سیاسی - امنیتی غزه

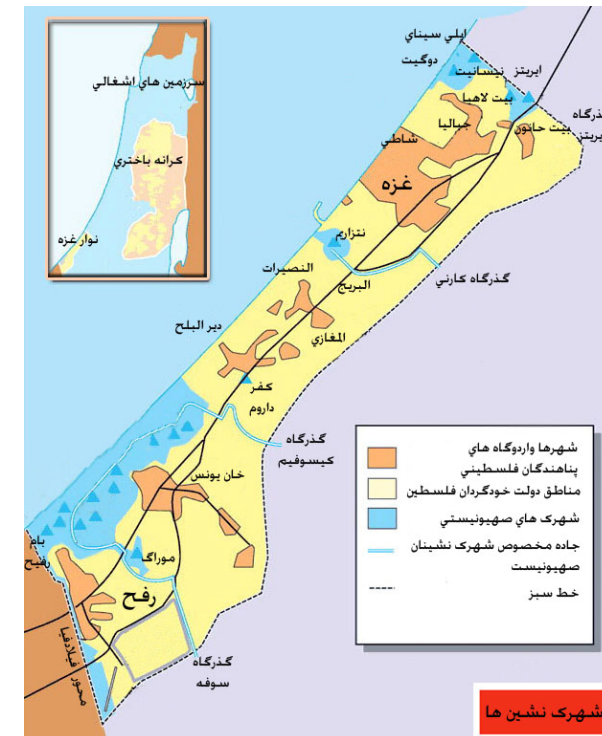
نوار غزه باریکه‌ای است در جنوب ساحل فلسطین در کنار دریای مدیترانه و شمال شرق شبه جزیره سینای مصر که ۴۰ کیلومتر طول و ۱۰ کیلومتر عرض داشته و میان فلسطین اشغالی و مصر قرار گرفته است. ساکنان فلسطینی این منطقه از سال‌ها پیش تاکنون شاهد اشغال و سیطره بیگانگان به‌ویژه صهیونیست‌ها بر این منطقه بوده‌اند چنانچه در ابتدای قرن بیستم و پس از سقوط امپراتوری عثمانی، نیروهای انگلیسی وارد غزه شدند و تا پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین، در این



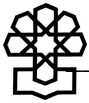
منطقه باقی ماندند. پس از آن نیز نوار غزه از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ تحت سرپرستی مصر بود و در همین سال یعنی در جریان جنگ دوم رژیم صهیونیستی با اعراب و فلسطینیان، به اشغال نیروهای ارتش این رژیم درآمد. اسرائیل در مدت اشغال نوار غزه، اقدام به ساخت پایگاه و تأسیسات نظامی و امنیتی و شهرک‌های صهیونیست‌نشین در این منطقه کرد و تا پیش از طرح عقب‌نشینی هشت‌هزار شهرک‌نشین یهودی در این منطقه ساکن شدند. در این میان اکثر جمعیت ۱/۴ میلیون فلسطینی ساکن غزه را آوارگان فلسطینی تشکیل می‌دهند که در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل از سرزمین‌های اشغال شده به غزه گریخته بودند. آنان در این مدت سلطه رژیم صهیونیستی بر غزه بارها به بهانه حمایت این رژیم از شهرک‌نشینان یهودی، در معرض حملات مسلحانه و عملیات تروریستی قرار گرفته و در این میان هزاران نفر از آنان به‌ویژه زنان و کودکان، مجروح یا به شهادت رسیده بودند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۳ پیرو توافقنامه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل درباره تشکیل دولت خودگردان، دوسوم غزه تحت کنترل فلسطین درآمد.



شکل ۲. وضعیت سیاسی - اجتماعی غزه در خلال سال‌های ۱۹۹۴-۲۰۰۵



در این زمان دو دیدگاه در فلسطین نسبت به اسرائیل وجود داشت. دیدگاه اول مربوط به نیروهای تشکیلات خودگردان فلسطین بود که در سال ۱۹۸۸ عملاً اسرائیل را به رسمیت شناخته و به دنبال سازش با آن بر آمده بودند و دیدگاه دوم از طرف گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی مطرح می‌شد که جنگ با رژیم صهیونیستی را تنها راه حل مسئله فلسطین دانسته و به دنبال خارج ساختن فلسطین از کنترل اسرائیل بوده و بارها درخواست‌های شناسایی حق موجودیت اسرائیل را رد کرده بودند. پایگاه اصلی



گروه دوم در غزه بوده و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی آنان در این منطقه متمرکز شده بود. در این میان حماس به دلیل بسط شبکه خدمات اجتماعی، اجرای برنامه آموزشی و رفاهی، تأمین مدارس و مساجد و کلینیک‌های بهداشتی، وفاداری سیاسی به مردم و تداوم مبارزه و مقاومت با رژیم صهیونیستی، موفق به کسب محبوبیت در میان مردم غزه شده بود. از سوی دیگر مبارزات جهادی حماس و پاسخ شدید آنان به موج ترورهای رهبران و اعضای جنبش توسط اسرائیل، سبب تقویت جایگاه این جنبش در میان افکار عمومی جامع فلسطین شد و شهروندان فلسطینی را نیز به حمایت از برنامه مبارزاتی حماس در زمینه لزوم عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از غزه سوق داد. مجموعه این عوامل سبب شد که شارون در سال ۲۰۰۵ وادار به تخلیه و عقب‌نشینی از غزه شده و عملاً ایده حماس مبنی بر اینکه راهکار مقاومت تنها راه اجبار رژیم صهیونیستی به عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی است تأیید شد. این مسئله سبب تقویت و افزایش بی‌سابقه قدرت سیاسی، اجتماعی و نظامی شد. به گونه‌ای که هم‌زمان با اعمال فشار آمریکا برای اصلاح ساختار ساف و اجرای انتخابات آزاد مجلس قانون‌گذاری فلسطین، حماس موفق به کسب اکثریت آرا در انتخابات شهرداری‌ها و سپس انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ شد.

جنبش حماس با پیروزی در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ عملاً در شرایطی پا به عرصه قدرت گذاشت که تشکیلات خودگردان با بحران‌های زیادی مواجه بوده و درگیر فساد اداری و نیز استبداد مؤسسات و نهادهای وابسته به آن بود. بنابراین حماس از ابتدا با دو چالش اساسی روبه‌رو شد:

۱. اکراه و مقاومت تشکیلات خودگردان نسبت به واگذاری قدرت به حماس و

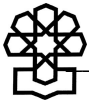


حتی زمزمه‌هایی مبنی بر عدم پذیرش نتایج انتخابات و لزوم برگزاری انتخابات زودهنگام، طرح بازنگری مفاد قانون اساسی تشکیلات خودگردان، عملیات خرابکارانه و جاسوسی از حماس و شایعه‌سازی در مورد دست برداشتن این جنبش از گزینه مقاومت یا مزدوری آن برای کشورهای خارجی و... که در نهایت این مسئله پس از توافق اولیه و تشکیل دولت ائتلافی به درگیری نظامی میان حماس و فتح و تصرف غزه توسط نیروهای حماس انجامید.

۲. افزایش فشار رژیم صهیونیستی، کشورهای غربی و تعدادی از کشورهای عربی با هدف اجبار این جنبش به عقب‌نشینی از مواضع قبلی خود و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، که با تشدید محاصره نوار غزه و قطع ارسال کمک‌های بشردوستانه به این منطقه و در نهایت به تهاجم نظامی به غزه منجر شد. این در حالی بود که جنبش حماس که از همان آغاز، کارشکنی‌های طرف‌های مقابل را پیش‌بینی می‌کرد در یک اقدام پیشگیرانه اعلام کرد که در صورت موافقت رژیم صهیونیستی با تشکیل کشور مستقل فلسطینی، حاضر است یک توافق آتش‌بس ده‌ساله امضا کند که البته این مسئله با مخالفت اسرائیل و آمریکا مواجه شد. با وجود این جنبش حماس علی‌رغم تمامی پیمان‌شکنی‌های رژیم صهیونیستی، با میانجیگری مصر برای آتش‌بس شش‌ماهه موافقت کرد.

با امضای قرارداد آتش‌بس، علی‌رغم پایبندی حماس به مفاد آن، اسرائیل در طی دوره ۶ ماهه آتش‌بس اگرچه حملات گسترده‌ای به نوار غزه نداشت اما مفاد قرارداد آتش‌بس را نیز رعایت نکرد زیرا در این مدت:

الف) اسرائیل به‌طور یکجانبه و به‌طور رسمی آتش‌بس را شکسته و در ۴ نوامبر



با حمله به غزه و شهادت ۶ فلسطینی و سپس در ۱۷ نوامبر با حمله و شهادت ۴ فلسطینی زمینه جنگ در غزه را به‌وجود آورده بود.

ب) اسرائیل روند محاصره را پایان نداد و آن را تشدید کرد تا جایی که فلسطینیان از اولین نیازهای خود از جمله آب، غذا و دارو محروم ماندند.

ج) رژیم صهیونیستی به بهانه ویران کردن تونل‌های غزه به قتل تدریجی شهروندان فلسطینی و مقامات سیاسی حماس ادامه داده تا جایی که شمار قربانیان در دوره آتش‌بس به ۵۰۰ شهید رسید.

د) فشارهای سیاسی - نظامی به جنبش حماس افزایش یافت و دستگیری نمایندگان، مقامات سیاسی و ترور شخصیت‌های مؤثر در این جنبش در دستور کار رژیم صهیونیستی قرار گرفت.

ه) براساس اظهارات مقامات رژیم صهیونیستی، زمان آتش‌بس بهترین زمان برای جمع‌آوری اطلاعات از حماس و زمینه‌سازی برای حمله به غزه و نابودی این جنبش بود.

مجموعه این عوامل سبب شد که به‌دنبال پایان دوره شش‌ماهه آتش‌بس، گروه‌های مبارز فلسطینی نسبت به ایده تمدید زمان آتش‌بس مخالفت کرده و با از سرگیری شلیک موشک‌های قسام، خواستار تداوم مقاومت تا عملی شدن خواسته‌های حماس برای آتش‌بس یعنی بازگشایی گذرگاه‌ها و وارد کردن کالاهای اساسی، توقف حملات به غزه و اجرای آتش‌بس شدند. درواقع از نظر حماس، آتش‌بس و محاصره غزه، تاکتیک رژیم صهیونیستی برای مبارزه با جنبش حماس بود که با اهداف زیر صورت می‌گرفت:



۱. افزایش هزینه‌های جنبش مقاومت اسلامی حماس و تضعیف آن: از نظر رژیم صهیونیستی با محاصره غزه و ناتوانی دولت حماس در برآوردن خدمات رفاهی، امنیتی و اقتصادی مردم غزه، عملاً حماس با بحران مشروعیت داخلی مواجه شده و در بن‌بست قرار می‌گرفت.

۲. تقویت جریان‌ات سازشکار فلسطینی: محاصره غزه، فرصت مناسبی برای تشکیلات خودگردان فلسطین بود تا از این طریق درصد تضعیف و حذف حماس به‌عنوان رقیب نوظهور سیاسی خود برآید زیرا که عملاً با امتناع حماس از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و تداوم محاصره غزه، جریان‌ات مخالف حماس که به‌دنبال سازش با رژیم صهیونیستی بودند تقویت می‌شدند.

۳. تأمین امنیت رژیم صهیونیستی: تضعیف حماس عملاً به معنای تضعیف جریان‌ات سیاسی بود که معتقد به ضرورت مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و مبارزه تا نابودی این رژیم بودند. از این‌رو از نظر رژیم صهیونیستی با محاصره غزه، توانایی‌های نظامی حماس و جریان‌ات مقاومت اسلامی در فلسطین تضعیف می‌شد و عملاً با همکاری جریان‌ات سازشکار، رژیم صهیونیستی امنیت از دست رفته خود را باز می‌یافت. علاوه‌بر این در این مدت امکان جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی توانمندی‌های سیاسی - اجتماعی و به‌ویژه نظامی حماس برای شروع عملیات گسترده نظامی علیه آن نیز به‌وجود می‌آمد.

بنابراین با توجه به پایان دوره آتش‌بس و عملاً یک‌طرفه بودن آن به نفع رژیم صهیونیستی و عدم پایداری این رژیم به مفاد قرارداد، حماس استراتژی مبارزه و مقاومت را در راستای پذیرش شروط اساسی آتش‌بس جدید برگزید و شلیک موشک



به اسرائیل را آغاز کرد. این مسئله سبب شد که رژیم صهیونیستی نیز با استفاده از فرصت موجود و به بهانه حملات موشکی حماس، به حمله گسترده به نوار غزه و کشتار مردم این منطقه روی آورد.

۲. اهداف راهبردی رژیم صهیونیستی از تهاجم نظامی به غزه

حمله گسترده ارتش رژیم صهیونیستی به نوار غزه، در شرایطی که این رژیم در پی بحران مالی جهانی، از نظر منابع مالی در تنگنا قرار داشته و تداوم حملات به غزه، هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی زیادی را بر این رژیم تحمیل کرده است، این سؤال را به‌وجود می‌آورد که مهم‌ترین اهداف رژیم صهیونیستی برای این حملات چیست و خواسته‌های این رژیم پس از حملات نظامی چه خواهد بود. برای پاسخ به این سؤال لازم است که در ابتدا استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گیرد. به‌طور کلی هدف استراتژیک اسرائیل از ابتدای تشکیل این رژیم تلاش برای تفوق استراتژیک آن بر خاورمیانه و ایجاد توازن قوا در منطقه به نفع خود بوده است. در واقع ایده نیل تا فرات، جنگ‌های اعراب و اسرائیل و سپس طرح خاورمیانه جدید پرز و... همگی در راستای این هدف استراتژیک طراحی شده‌اند. از سوی دیگر اسرائیل از طریق سازوکارهای زیر برای تحقق این هدف تلاش کرده است:

اولاً اسرائیل به دنبال پذیرش رسمی موجودیت این رژیم از سوی همسایگان بوده است.

ثانیاً رژیم صهیونیستی تلاش کرده است تا با از بین بردن نیروهای سیاسی مسلح ضداسرائیلی در کشورهای منطقه و سپردن اختیار اداره آنان به دولت‌هایی که



به دنبال صلح با اسرائیل هستند، امنیت خود را در منطقه تأمین کند.

ثالثاً حفظ تفوق استراتژیک اتمی اسرائیل و توان بازدارندگی آن با استفاده از دکتترین ابهام هسته‌ای.

در این میان مقاومت اسلامی در منطقه و به‌ویژه دو جریان حزب‌ا... لبنان و حماس در فلسطین مانع عمده‌ای در تحقق این هدف بوده‌اند. بنابراین هدف اولیه و فوری تهاجم به غزه، از پای درآوردن قوای مقاومت مردم فلسطین، تضعیف، خلع سلاح و سرنگونی دولت حماس از قدرت، توسعه امنیت شهرک‌نشینان صهیونیستی و جلوگیری از شلیک موشک به سرزمین‌های اشغالی است. از سوی دیگر مهم‌ترین دلایل حمله گسترده رژیم صهیونیستی در شرایط کنونی عبارتند از:

۱. نگرانی رژیم صهیونیستی از سیاست‌های احتمالی اوباما در خاورمیانه:

اگرچه پیروزی اوباما در انتخابات آمریکا به سبب تعهد وی نسبت به حفظ امنیت اسرائیل در منطقه و سپس انتخاب هیلاری کلینتون به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا، برخی از دغدغه‌های رژیم صهیونیستی را درمورد تداوم روابط خاص این رژیم و دولت آمریکا برطرف کرده است اما مقامات رژیم صهیونیستی از هم‌اکنون نگران برخی اختلاف نظرهای موجود در کابینه اوباما و تعاملات دولت جدید آمریکا و اسرائیل هستند. این مسئله در پرتو ابهام در رویکرد عملی اوباما در خاورمیانه سبب شده است تا مقامات این رژیم با استفاده از مهلت زمان موجود تا آغاز ریاست جمهوری اوباما تلاش کنند تا عملاً دولت جدید آمریکا را در شرایط انجام شده قرار دهند. از سوی دیگر رژیم صهیونیستی نگران ایجاد اختلافاتی میان آنان و مواضع احتمالی کابینه اوباما در مورد وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی نیز است



و از این رو به دنبال پایان تنش‌های کنونی با حماس از طریق توسل به زور است.

۲. تلاش جریان‌های سیاسی رژیم صهیونیستی برای پیروزی در انتخابات

پارلمانی: یکی دیگر از مهم‌ترین علل حمله اسرائیل به غزه، تلاش جریان‌های سیاسی این رژیم برای حضور در انتخابات پارلمانی پیش‌رو در این کشور است. در این زمینه با توجه به گرایش‌های راست‌گرایانه جامعه اسرائیل و پذیرش شعارها و عملکردهای افراطی در جامعه، عملاً هریک از مقامات کابینه و دیگر شخصیت‌های این رژیم به دنبال گسترش اقدامات شدیدتر علیه حماس است تا از این طریق آرای بیشتری را در انتخابات آتی به‌دست آورد. بنابراین باراک، لیونی و سایر مقامات رژیم صهیونیستی با درخواست تشدید درگیری‌ها و حمله به اعضای مقاومت اسلامی عملاً به دنبال اثبات خود به‌عنوان بهترین گزینه برای تشکیل کابینه آینده رژیم صهیونیستی هستند. از سوی دیگر با گسترش انتقاد احزاب رژیم صهیونیستی از حزب کادیما به سبب شکست آن در جنگ با حزب‌ا... و برخورد ضعیف با فلسطینیان، حزب حاکم این رژیم به دنبال قدرت‌نمایی برای کسب آرای بیشتر در انتخابات آتی و اثبات حمایت از آنان در برابر حملات حماس، جهاد اسلامی و دیگر گروه‌های فلسطینی است. این مسئله سبب شده که عملاً در نظرسنجی‌هایی که پس از این حملات صورت گرفته، حزب کادیما برای اولین بار از حزب لیکود پیشی بگیرد.

۳. احیای ایده شکست‌ناپذیری و توان بازدارندگی رژیم صهیونیستی: از زمان

جنگ ۳۳ روزه حزب‌ا... لبنان و اسرائیل و تزلزل در ایده شکست‌ناپذیری اسرائیل، سیستم امنیتی این رژیم به دنبال احیای توان بازدارندگی این رژیم در منطقه است. درواقع از نظر مقامات صهیونیستی این توان بازدارندگی که مهم‌ترین عامل مؤثر کاهش



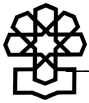
مقاومت برخی دولت‌های عربی پس از چهار جنگ با رژیم صهیونیستی و زمینه‌ساز گرایش‌های سازشکارانه آنان شده بود، باید در منطقه احیا می‌شد. بنابراین از نظر آنان غزه به عنوان مقدمه اقدامات تجاوزکارانه این رژیم و عامل تثبیت سازش در منطقه، بهترین گزینه در این راستا ارزیابی شد و لذا حملات گسترده علیه غزه آغاز شده است.

۴. تقویت جریان‌های سازشکار فلسطینی در انتخابات پارلمانی فلسطین: با

توجه به اینکه دوره ریاست ابومازن بر تشکیلات خودگردان فلسطین در ۹ ژانویه به پایان رسید و در شرایط کنونی براساس اکثر نظرسنجی‌ها، در صورت برگزاری انتخابات آزاد، گزینه پیشنهادی حماس بیشترین آرا را کسب خواهد کرد، بنابراین در شرایط کنونی تنها با حمله به غزه و سرنگونی حماس و برگزاری یک انتخابات فرمایشی، امکان انتخاب مجدد ابومازن و پیگیری طرح‌های سازشی ممکن است. از سوی دیگر برخی از مقامات رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند تا به تحمیل مدت دوره ریاست ابومازن بر حماس با افزایش فشارها به غزه و حمله به این منطقه بپردازند.

۵. تضعیف زنجیره مقاومت در منطقه خاورمیانه: حمله به غزه را می‌توان حمله

به بخشی از زنجیره مقاومت در منطقه خاورمیانه دانست زیرا که از نظر رژیم صهیونیستی و دولت‌های سازشکار عربی در صورت موفقیت این رژیم در شکست حماس، زمینه تضعیف جریان مقاومت و پیگیری مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل به وجود آمده و با به نتیجه نرسیدن مقاومت در غزه، گروه‌های فلسطینی و عربی مجبور به پذیرش سازش با این رژیم خواهند شد. از سوی دیگر از نظر رژیم صهیونیستی با افزایش فشارها بر حماس و حمله به غزه، امکان تحمیل آتش‌بس جدیدی با شرایط جدید به حماس نیز وجود دارد که عملاً کارآمدی آن را تضعیف خواهد کرد.



با توجه به این دلایل، نتیجه مطلوب و خواسته‌های اساسی اسرائیل در جنگ عبارتند از:

- خلع سلاح کامل حماس،
- استقرار یک نیروی بین‌المللی در مرز مصر و غزه همانند نیروهای بین‌المللی «یونیفیل» در جنوب لبنان،
- عدم پرتاب موشک و حتی گلوله‌ای از نوار غزه به سوی شهرک‌نشینان یهودی و استقرار آتش‌بس پایدار در منطقه،
- استقرار دولت خودگردان محمود عباس و گرفتن زمام امور توسط وی در نوار غزه و تسلط کامل آن بر گذرگاه‌ها و به خصوص گذرگاه رفح با ضمانت‌های مصری و مسئولیت مشخص قاهره در امنیت آن،
- ایجاد یک کنفرانس بین‌المللی با حضور کشورهای غربی و عربی و اسرائیل و بدون حضور حماس برای تعیین سرنوشت نهایی مسئله فلسطین و پذیرش اسرائیل در منطقه.

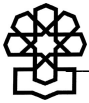
در این میان اگرچه اسرائیل دلایل، خواسته‌ها و اهداف معینی از حمله به غزه دارد اما تاکنون از بیان صریح این اهداف خودداری کرده‌اند. زیرا که مقامات این رژیم با درس گرفتن از تجربه لبنان و ترس برآورده نشدن اهداف عملیات، به دنبال پوشش هرگونه دستاوردی در این جنگ به عنوان هدف این رژیم بوده تا در صورت ضعف یا شکست در اهداف واقعی، امکان شانه خالی کردن از پذیرش شکست را داشته باشند. از سوی دیگر مقامات اسرائیلی نگران تحقق ایده بن‌گوریون مبنی بر آغاز افول اسرائیل پس از اولین شکست نظامی آن نیز هستند و از این رو تلاش بسیاری برای



پیروزی در این جنگ دارند. مجموعه این عوامل سبب شده است که نوعی بحران در تعیین هدف نهایی جنگ به سبب مقاومت حماس در برابر تهاجم نظامی نیز میان مقامات صهیونیستی به وجود آید.

۳. دکترین نظامی حماس در جنگ با اسرائیل

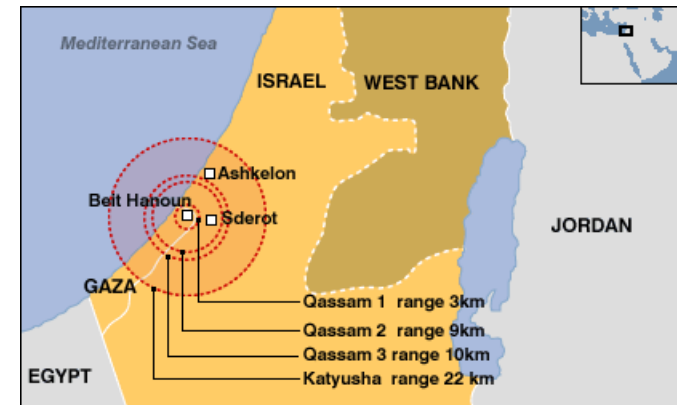
دکترین نظامی و عملیات روانی حماس بر جنگ فرسایشی و پرتاب موشک‌های قسام مبتنی است. هدف اصلی این دکترین تضعیف عزم نظامی و غیرنظامی و کاهش انگیزه نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی از طریق وارد آوردن تلفات مداوم و مستمر به آن است. در این میان تاکتیک اصلی حماس بر مبنای حملات پراکنده، عملیات شهادت طلبانه و پرتاب موشک‌های قسام طراحی شده تا بیشترین خسارت فیزیکی و روانی را به ارتش اسرائیل وارد کند. بنابراین دو عنصر اصلی دکترین نظامی حماس موشک‌های مقاومت و عملیات جنگ نامتقارن است.^(۱) عملیات موشکی حماس که در انواع موشک‌های قسام، کاتیوشا و گراد از قلب شهرهای نوار غزه به سمت اهداف صهیونیستی شلیک می‌شوند، به رغم حجم بالای موشک‌باران نوار غزه از سوی اسرائیل، همچنان ادامه دارد و این مسئله نشان می‌دهد که ایستگاه‌های پرتاب موشک در نوار غزه (که از قابلیت تغییر سریع مکان برخوردارند) همچنان پایدار است. از سوی دیگر شلیک موشک‌های مقاومت، امنیت ۲۰۸ شهر و شهرک‌نشین صهیونیست و ۶۳۵ هزار اسرائیلی را به خطر انداخته و با افزایش برد موشک‌ها به ۶۰ کیلومتر عملاً تل‌آویو نیز در معرض خطر و آماده‌باش قرار گرفته است و بیش از یک میلیون اسرائیلی در تیررس موشک‌های مقاومت قرار دارند. این مسئله در پرتو اهمیت مسئله



مهاجران برای رژیم صهیونیستی و گسترش روند مهاجرت معکوس ساکنان شهرک‌های صهیونیستی در سال‌های اخیر از اهمیت بسیاری برخوردار است. تأثیر روانی این موشک‌ها بر ساکنان شهرهای صهیونیستی و مهاجرت معکوس براساس گزارش منابع صهیونیستی به حدی بوده است که طی سه سال اخیر نزدیک به چهارهزار نفر از شهرک‌هایی که در مجاورت نوار غزه و در تیررس موشک‌ها قرار دارند، منطقه را ترک کرده‌اند. از سوی دیگر براساس آمار رسمی این رژیم در چهار سال نخست انتفاضه‌الاقصى مهاجرت به اسرائیل نیز در حدود ۲۸ درصد کاهش یافته و از میزان مهاجرت شهرک‌های صهیونیستی به میزان ۶۳ درصد کاسته شده است که علت عمده آن نیز وضعیت ناامن این شهرک‌ها گزارش شده است. در این میان ناتوانی ارتش رژیم صهیونیستی در رهگیری موشک‌ها و عدم موفقیت راهکارهایی مانند نصب دستگاه‌های هشداردهنده و سامانه‌های صوتی معروف به بامداد سرخ در اطراف نوار غزه، ترس و وحشت زیادی را در میان هزاران صهیونیست ایجاد کرده و از این رو یکی از اهداف اصلی برای حمله نظامی به غزه تلاش برای توقف پرتاب موشک‌های مقاومت یا تضعیف توان نظامی حماس عنوان شده است.

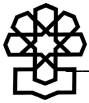


شکل ۳. برد موشک‌های قسام و کاتیوشای حماس



مأخذ: لازم به ذکر است که این تصویر براساس تصور اسرائیل مبنی بر برد حداکثر ۲۲ کیلومتری توان موشکی حماس است و استفاده حماس از موشک‌های گراد با برد ۶۰ کیلومتری نوعی غافلگیری در جنگ و ضعف اطلاعاتی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر دومین عنصر دکترین نظامی حماس بر شیوه‌های جنگ نامتقارن استوار شده است به‌گونه‌ای که نیروهای مقاومت در خیابان‌های نوار غزه حضور ندارند و وسایل نقلیه جابه‌جایی آنها نیز دیده نمی‌شود. در این میان حتی شهروندان در غزه، سلاح‌های سبک آنها را نیز نمی‌بینند اما مقاومت به‌طور کاملاً پنهانی دارای عملکردهای محسوس و مؤثر است و عملیات نظامی و مقاومت همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر ایمان و روحیه شهادت‌طلبی آنان نیز نقش مهمی در مبارزه با رژیم صهیونیستی دارد چنانچه در این زمینه اسحاق رابین به‌صراحت تأکید کرده بود که «در مقابل عملیات شهادت‌طلبانه که خود برای کشته شدن داوطلب می‌شوند، چاره‌ای نداریم». بنابراین اگرچه غزه برخلاف جنوب لبنان، سرزمینی صاف و هموار و بدون



کوهستان و جنگل بوده و پتانسیل‌های لازم برای جنگ‌های چریکی و نامتقارن را ندارد؛ اما تراکم جمعیتی غزه و روحیه نیروهای مقاومت نقش مهمی را در مقابل ارتش رژیم صهیونیستی بازی می‌کند. این مسئله سبب شده است که بسیاری از سربازان اسرائیلی به هیچ‌وجه تمایلی به خدمت در مناطق نزدیک به نوار غزه را نداشته باشند و بسیاری از مقامات رژیم صهیونیستی از گذشته تاکنون نسبت به ناتوانی در مهار حماس هشدار دهند.

۴. محاصره و حمله اسرائیل به غزه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

یکی از مهم‌ترین زوایای بحران غزه را نقض قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط اسرائیل به‌واسطه محاصره و تهاجم نظامی علیه غزه تشکیل می‌دهد. این مسئله سبب شده است که دبیرکل و رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیساریای عالی حقوق بشر، شورای حقوق بشر و بسیاری دیگر از شخصیت‌های حقوقی و سیاسی، اقدامات اسرائیل در نوار غزه را فاجعه انسانی و نقض حقوق بشر و بشردوستانه دانسته و خواستار پایان محاصره و تهاجم نظامی به غزه شده‌اند. در این میان مهم‌ترین موارد نقض حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه عبارتند از:

۱. محاصره غزه صرف‌نظر از مناسبات خصمانه میان حماس و رژیم صهیونیستی، مخالف قواعد مصرح حقوق بین‌الملل و به‌ویژه حقوق بشر است. چنانچه



در این زمینه قواعد زیر از اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز کاملاً نادیده انگاشته شده است:

- هیچکس نباید تحت رفتاری ظالمانه، ضدانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد (ماده (۵))،

- هیچکس را نباید خودسرانه توقیف یا حبس کرد (ماده (۹))،

- هر شخصی حق دارد کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد (ماده (۱۳)).

۲. محاصره غزه مطابق با تعریف ماده (۶) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نسل‌کشی محسوب می‌شود و براساس قواعد حقوق بین‌الملل، نسل‌کشی نیز از مصادیق بارز تروریسم است.

۳. براساس قواعد مسلم حقوق بین‌الملل به قحطی کشاندن مردم غیرنظامی، محرومیت شدید ایشان از مایحتاج اولیه زندگی و جلوگیری از دسترسی آنان به مواد غذایی، دارو و سوخت و سوق دادن آنان به مرز نابودی، جنایتی بین‌المللی محسوب می‌شود.

۴. اسرائیل براساس معاهده چهارم ژنو به‌عنوان نیروی اشغالگر مسئولیت رفاه مردم غیرنظامی غزه را برعهده دارد. لذا اقدامات اسرائیل نقض نظام حقوقی اشغال محسوب می‌شود. در این زمینه اگرچه عده‌ای معتقدند که پس از خروج اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵ دیگر نظام حقوقی اشغال در آن منطقه حاکم نیست؛ اما واقعیت این است که این نظام اشغال هنوز از بین نرفته و اسرائیل کماکان قدرت اشغالگر است و حتی دیوان عالی اسرائیل نیز بر این مسئله تأکید کرده است. از سوی دیگر تسلط اسرائیل بر راه‌های دسترسی، صادرات و واردات غزه و نظارت بر ورود و خروج از آسمان و دریا و امکان ورود در هر زمان به نوار غزه توسط ارتش اسرائیل نشان



می‌دهد که اسرائیل همچنان یک نیروی اشغالگر در غزه بوده و در موارد بسیاری حقوق اشغال را نقض کرده است.

۵. حمله اسرائیل به غزه، نقض قوانین بشردوستانه پروتکل‌های ژنو است؛ زیرا که براساس این پروتکل‌ها:

- محاصره و اقدام نظامی علیه مردم غزه، مجازات گروهی محسوب می‌شود و تمامی ۱/۵ میلیون نفری که در غزه زندگی می‌کنند با توجیه فعالیت‌های چندنظامی مورد مجازات قرار می‌گیرند.

- براساس مواد (۵۰)، (۵۱)، (۱۳۰) و (۱۴۰) کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، لطمه به تمامیت جسمی و روحی افراد غیرنظامی، انهدام اموال بدون وجود ضرورت نظامی، قتل عمد، شکنجه یا رفتار غیرانسانی علیه آنان، جنایت جنگی محسوب می‌شود.

- حمله به غیرنظامیان براساس پروتکل‌های ژنو ۱۹۴۹ ممنوع است. اسرائیل وظیفه دارد بین هدف نظامی و شخص نظامی و هدف غیرنظامی و شخص غیرنظامی تفکیک قائل شود. از سوی دیگر حقوق بشردوستانه برای رعایت حال غیرنظامیان تعهدات اضافی را در وهله اول بر دوش طرفین متخاصم گذاشته و در وهله دوم رعایت همه احتیاطات ممکن را لازم دانسته تا میزان خسارت به حداقل رسیده و تناسب نیز رعایت شود. در اینجا منظور ضرورت وجود تناسب میان مزیت نظامی و آثار جمعی احتمال ناشی از حمله است به‌گونه‌ای که در شرایطی که احتمال داده شود که این حمله موجب صدمات شدیدی به افراد غیرنظامی شود که از مزیت نظامی اهمیت بیشتری دارد باید از انجام چنین حمله‌ای خودداری کرد.

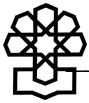


- براساس ماده (۸۵) پروتکل شماره یک ژنو (۱۹۷۷) و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، حمله به مردم و اشخاص غیرنظامی، شروع حمله توأم با بی‌اعتنایی به اشخاص و افراد غیرنظامی و با آگاهی از اینکه این حملات خسارت جانی و مالی فراوانی به همراه دارد، حمله به اماکن بی‌دفاع و مناطق غیرنظامی، حمله به اشخاص با آگاهی از عدم توانایی آنان به شرکت در محاصره، جنایت جنگی است.

- حمله نظامی باید با اقدام نظامی طرف مقابل برابری کند و به اصطلاح متناسب باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان در پاسخ به حملات یک طرف به هر اقدام نظامی دست زد. بنابراین اگر تمام استدلال‌های اسرائیل را بپذیریم که حملاتی به شهرک‌های یهودی‌نشین انجام شده است، این مسئله نمی‌تواند توجیهی برای حمله متقابل و وسیع این رژیم به غیرنظامیان در غزه باشد.

با توجه به مجموعه این قواعد، استدلال اسرائیل مبنی بر حق دفاع مشروع این رژیم در مقابل شلیک موشک‌های حماس و عدم نقض حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل از سوی این رژیم قابل توجیه نیست. از سوی دیگر در حالی که براساس آمار رسمی سازمان ملل متحد تاکنون بالغ بر ۲۵۰ کودک کشته و ۱۰۸۰ نفر از آنان نیز زخمی شده‌اند و آمار شهدای غزه به مرز ۱۰۰۰ نفر رسیده است. این ادعای اسرائیل که در حملات نظامی تنها نظامیان حماس مورد حمله قرار می‌گیرند به هیچ عنوان قابل دفاع نیست. در این زمینه مسلماً اقدامات احتیاطی مذکور در پروتکل‌های ژنو لحاظ نشده و جرائم جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی صورت گرفته است.

۶. استفاده اسرائیل از بمب‌های فسفوری که براساس توافقنامه ژنو ۱۹۸۰ ممنوع



شده است و در جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز مورد استفاده قرار گرفته است نقض دیگری از معاهدات حقوق بین‌الملل است.

۷. حمله اسرائیل به مساجد، کاروان‌های امدادسانی بین‌المللی و بشردوستانه نیز از دیگر مصادیق نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

۵. رویکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به تحولات اخیر فلسطین

محاصره غزه و حمله رژیم صهیونیستی به این منطقه با واکنش‌های مختلفی در سطح ملت‌ها، دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی مواجه شده است. در این میان:

۱. در سطح ملت‌ها: تحولات اخیر موج گسترده‌ای از اعتراضات، تجمعات و تظاهرات مردمی در سراسر جهان و به‌ویژه در کشورهای اسلامی را برانگیخته است. این مسئله به حدی وسیع بوده است که حتی در برخی از کشورهای اروپایی و غیرمسلمان تجمعات اعتراض‌آمیز بی‌سابقه‌ای برگزار شده و سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی محکوم شده است. در این میان یکی از مهم‌ترین مسائلی که سبب گسترش اعتراضات مردمی شده است انتقال اطلاعات و اخبار مربوط به غزه از طریق برخی رسانه‌های جمعی و فضای مجازی است که این مسئله نشان‌دهنده تحول فضای رسانه‌ای و مجازی و گذار از سلطه مطلق رسانه‌های وابسته به غرب و رژیم صهیونیستی است.

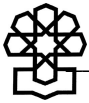
۲. در سطح دولت‌ها: به‌طور کلی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال



تحولات اخیر غزه سه نوع واکنش داشته‌اند:

الف) سکوت و انفعال: بسیاری از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به‌ویژه دولت‌های اروپایی چشم خود را بر نقض آشکار حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از سوی رژیم صهیونیستی بسته و واکنشی از خود نشان نداده‌اند. این دولت‌ها علی‌رغم برخی اعتراضات مردمی در کشورشان، تحت تأثیر لابی‌های یهودی و روابط خاص با رژیم صهیونیستی در قبال تحولات اخیر فلسطین کاملاً منفعل بوده‌اند.

ب) سکوت و مشارکت: آمریکا، برخی از دولت‌های اروپایی و بسیاری از دولت‌های عربی و به‌ویژه مصر و عربستان و همچنین تشکیلات خودگردان فلسطین، سیاست صبر و انتظار و سکوت و همراهی را در پیش گرفته‌اند. در این میان اگرچه برخی از دولت‌ها مانند آمریکا به حمایت صریح از اقدامات اسرائیل در نوار غزه پرداخته‌اند (حمایت مقامات سیاسی، قطعنامه مجلس سنای آمریکا در حمایت از اقدامات اسرائیل و ارسال کمک‌های نظامی) اما اکثر این دولت‌ها، به همراهی پنهانی با رژیم صهیونیستی روی آورده‌اند. چنانچه رهبران عرب در واکنش به محاصره غزه و تهاجم نظامی اسرائیل به این منطقه و کشتار غیرنظامیان در نشست‌های مختلف به صدور بیانیه‌هایی در راستای کمک‌های دارویی و غذایی یا ضرورت آتش‌بس بسنده کرده و علی‌رغم درخواست ملت‌های عرب برای اعتراض جدی به محاصره غزه و تهاجم اسرائیل به این منطقه عکس‌العمل قاطعی نداشته‌اند. در این زمینه حتی اخباری مبنی بر طراحی مشترک تهاجم به غزه در ماه‌های اکتبر و سپتامبر ۲۰۰۸ توسط مصر، اردن، عربستان، اسرائیل و تشکیلات خودگردان منتشر شده است که براساس آن این کشورها براساس طرحی مشترک با تغییر احتمالی انتخابات آمریکا، حمله وسیع



اسرائیل با هزینه مالی عربستان و همراهی مصر تدوین کرده بودند. از سوی دیگر همگامی مصر با رژیم صهیونیستی در نیم‌نگاه داشتن گذرگاه رفح در دوران محاصره و تهاجم غزه و خودداری از ورود سوخت و کالاهای اساسی به این منطقه و حتی استقرار نیروها و سلاح‌های سنگین در رفح برای مقابله با تخریب این گذرگاه نیز نشان‌دهنده مشارکت مستقیم دولت مصر در اقدامات اسرائیل در منطقه است. علاوه بر این، اطلاع سران عرب از حمله قریب‌الوقوع اسرائیل، اطمینان دادن مصر به سران حماس مبنی بر عدم حمله اسرائیل به غزه پیش از تهاجم به این منطقه، مخالفت مصر با برگزاری اجلاس فوق‌العاده سران اتحادیه عرب و عدم تصمیم جدی و قاطع در اجلاس فوق‌العاده وزرای امور خارجه این اتحادیه، مخالفت عربستان با تحریم نفتی اسرائیل و دولت‌های حامی رژیم صهیونیستی، کارشکنی در برگزاری اجلاس فوق‌العاده سران یا وزرای خارج کشورهای اسلامی، سرکوب شدید و... از موارد ممنوعیت اعتراضات مردمی کشورشان علیه جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، اظهارات برخی مقامات صهیونیستی و مورد فشار برخی دولت‌های عربی برای سرکوب حماس توسط اسرائیل و... همگی نشان‌دهنده شکل‌گیری نوع خاصی از همگرایی و همراهی عربی - صهیونیستی در محاصره و حمله نظامی به غزه است.^(۲)

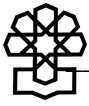
به‌طور کلی مجموعه اقدامات سران عرب و تشکیلات خودگردان در راستای تضعیف نقش حماس و زنجیره مقاومت در منطقه صورت می‌گیرد زیرا که حماس و روح مقاومت در منطقه توانسته است مشروعیت رژیم‌های پادشاهی عربی و سیاست‌های مماشات‌گرایانه آنان با رژیم صهیونیستی را زیر سؤال ببرد. بنابراین از نظر آنان تضعیف حماس، زمینه سازش در منطقه را به‌وجود آورده و توازن قوا را به



نفع دولت‌های محافظه‌کار و سازشکار منطقه تغییر خواهد داد. با وجود این تداوم حملات رژیم صهیونیستی و کشتار غیرنظامیان و گسترش اعتراضات مردمی زمینه گسترش تلاش‌های دیپلماتیک آن را به وجود آورده و آنان تلاش می‌کنند تا در راستای تضعیف حماس پیشنهادهای آتش‌بس جدیدی را در منطقه مطرح کنند.^(۳) از سوی دیگر برخی از دولت‌های اروپایی و به‌ویژه فرانسه نیز علی‌رغم همراهی با رژیم صهیونیستی، تلاش دارند تا زمینه آتش‌بس جدیدی را در منطقه به وجود آورده و در این راستا طرح‌های آتش‌بس موقت و محدودی را مطرح کرده‌اند.

ج) اعتراض و اقدام: محاصره غزه و تهاجم اسرائیل به این منطقه در برخی از کشورها و به‌ویژه ایران، ترکیه و عراق و با شدت کمتری در سوریه و لبنان با واکنش جدی و رسمی دولت‌های آنان مواجه شده است. در این میان تلاش‌های دیپلماتیک برخی از این کشورها، اظهارات صریح مقامات سیاسی و مذهبی آنان در محکومیت رژیم صهیونیستی به همراه تجمعات گسترده مردمی و برخی اقدامات عملی در مقابله با رژیم صهیونیستی صورت گرفته است.

۳. سازمان‌های بین‌المللی: اگرچه محاصره نوار غزه و تهاجم نظامی به این منطقه و کشتار غیرنظامیان براساس اکثر کنوانسیون‌های بین‌المللی و حتی قواعد آمره حقوق بین‌الملل و حقوق بشر بارها توسط برخی سازمان‌های بین‌المللی محکوم شده است؛ اما عملاً کلیه سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری و حتی سازمان ملل متحد در اجبار رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به محاصره و حمله نظامی به غزه ناتوان بوده‌اند. این مسئله که در پرتو حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد به‌گونه‌ای بوده است که حتی سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان



ملل پس از آنکه شورای امنیت به دلیل رأی منفی آمریکا (در دوره محاصره غزه و پیش از تهاجم به این منطقه) نتوانست بیانیه‌ای در اعتراض به اقدامات ضدانسانی اسرائیل در غزه تصویب کند تأکید کرد: «شورای امنیت وقت خود را تلف می‌کند و اسرائیل نیازی به صدور بیانیه از سوی شورای امنیت ندارد». از سوی دیگر پس از تهاجم نظامی اسرائیل به غزه نیز اگرچه وظیفه شورای امنیت براساس ماده (۳۳) و (۳۹) منشور ملل متحده احراز فوری متجاوز و تصمیم‌گیری به‌موقع درباره حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است؛ اما عملاً این شورا با سکوت و بیانیه‌هایی مطبوعاتی، طرفین را دعوت به مذاکره کرده و خشونت‌ها را به صورت خنثی و فاقد ضمانت اجرا محکوم کرد. در نهایت نیز شورای امنیت پس از چهارده روز سکوت و انفعال، قطعنامه ۱۸۶۰ را به تصویب رساند که در آن:

اولاً جایی برای حماس به‌عنوان طرف اصلی جنگ در نظر گرفته نشده و تنها به تشکیلات خودگردان به‌عنوان طرف مقابل رژیم صهیونیستی اشاره شده است. ثانیاً محتوای قطعنامه خنثی و فاقد ضمانت اجراست.

ثالثاً عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از غزه منوط به برقراری آتش‌بس پایدار میان طرفین شده و عملاً توقف مقاومت خواسته شده است.

رابعاً هیچ‌یک از درخواست‌های حماس مبنی بر پایان محاصره، تعهد اشغالگر به عقب‌نشینی لحاظ نشده است.

بر این اساس قطعنامه عملاً در راستای منافع اسرائیل تدوین شده است. با وجود این اسرائیل با اعلام عدم پذیرش این قطعنامه، ناکارآمدی شورای امنیت در برقراری صلح و امنیت را به اثبات رسانده است.



۶. سناریوهای محتمل در قبال بحران غزه

تهاجم نظامی اسرائیل به غزه کوتاه‌مدت خواهد بود و روند طولانی نخواهد داشت. در واقع اسرائیل برای موفقیت در دستیابی به اهدافش باید در مدت زمان محدودی، سیاست‌های نظامی خود را به پیش برد زیرا که:

۱. در ۲۰ ژانویه دولت جدید آمریکا با دیپلماسی ظاهراً نوینی در قبال منطقه خاورمیانه شروع به کار خواهد کرد و دوره انتقالی قدرت به پایان خواهد رسید. براساس این اسرائیل باید تا آن زمان تکلیف جنگ را مشخص کرده تا با سیاست‌های جدید اوپاما بتواند به تثبیت موقعیت خود اقدام کند. با این وجود نمی‌توان انتظار فاصله گرفتن دولت اوپاما از اسرائیل را داشت.

۲. در ۲ فوریه انتخابات پارلمانی اسرائیل برگزار می‌شود و بنابراین ضروری است برای ایجاد زمینه‌های انتخابات و جلوگیری از بحران سیاسی داخلی، نتیجه جنگ هرچه سریع‌تر معین شود.

۳. به‌لحاظ استراتژیک، اسرائیل توان جنگ فرسایشی را ندارد زیرا که عملاً با طولانی شدن جنگ، تردیدهایی مبنی بر سرانجام جنگ میان مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل و حتی نظامیان آنان به وجود خواهد آمد و سبب سردرگمی سران این رژیم خواهد شد. این مسئله به سبب عدم تعیین صریح اهداف حمله به غزه نیز تشدید خواهد شد. علاوه بر این تجربه شکست جنگ ۳۳ روزه لبنان بر شدت این تردیدها خواهد افزود.

۴. هزینه‌های جنگ زمینی به دلیل تقویت توان مقابله حماس با نظامیان اسرائیل مانع عمده‌ای در تداوم جنگ خواهد بود.

۵. گسترش حمایت افکار عمومی از حماس عملاً سبب تضعیف جایگاه حامیان



اسرائیل و به‌ویژه دولت‌های عربی منطقه و واکنش‌های آنان در قبال تداوم جنگ خواهد شد.

۶. با مقاومت حماس و تداوم شلیک موشک به شهرک‌نشینان یهودی، افکار عمومی جامعه صهیونیستی نیز مانع تداوم جنگ خواهد شد.

با توجه به مجموعه این عوامل سناریوهای زیر در قبال جنگ غزه مطرح شده است:

۱. **اشغال کامل غزه و الحاق آن به سرزمین‌های اشغالی:** این سناریو بسیار پرهزینه و پرتلفات است و تجربه اشغال گذشته غزه و تداوم بحران حتی پس از خروج از منطقه سبب کاهش تمایل اسرائیل به تحقق این سناریو خواهد شد. به‌علاوه که اسرائیل هیچ منفعتی در قبول مسئولیت تأمین رفاه و امنیت ۱/۵ میلیون فلسطینی غزه ندارد. علاوه بر این، اسرائیل ناتوانی نظامی خود را در اشغال دوباره غزه نشان داده است.

۲. **اشغال کامل غزه و واگذاری آن به تشکیلات خودگردان:** براساس این سناریو، اسرائیل تلاش می‌کند تا با سرکوب حماس و انتقال حکومت غزه به تشکیلات خودگردان، جنگ درونی میان فلسطینیان را تشدید کند. با این وجود این مسئله عملاً وجهه تشکیلات خودگردان را در نزد فلسطینیان مخدوش می‌کند.

۳. **اعلام آتش‌بس توسط شورای امنیت و استقرار نیروهای پاسدار صلح جهانی یا اتحادیه اروپا یا کشورهای عربی:** تحمیل خواسته‌های اسرائیل از سوی شورای امنیت و تأکید بر استقرار نیروهای حائل بین‌المللی عملاً منافع اسرائیل را حفظ خواهد کرد. این سناریو به دلیل مخالفت حماس و مصر با استقرار نیروهای خارجی با مانع مواجه می‌شود و تنها می‌تواند با اعلام آتش‌بس از سوی شورای



امنیت به همراه رعایت برخی از شروط حماس محقق شود.

۴. آتش‌بس موقت در رایزنی‌های سه‌جانبه حماس، مصر، رژیم صهیونیستی:

با طولانی‌تر شدن جنگ، طرفین با محاسبه هزینه‌های جنگ و در راستای تجدید قوا آتش‌بس موقتی را خواهند پذیرفت که در آن بر آتش‌بس، عقب‌نشینی اسرائیل از غزه، پایان محاصره و بازگشایی گذرگاه‌های غزه تأکید خواهد شد.

۵. اعلام آتش‌بس یک‌جانبه از سوی اسرائیل: مسلماً با طولانی شدن جنگ

در صورتی که یکی از طرفین بخواهد اعلام آتش‌بس کند این اسرائیل خواهد بود که تحت فشار بحران‌های داخلی، مقاومت حماس و فشار افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی ناگزیر به اعلام آتش‌بس موقت و یک‌جانبه خواهد بود. اگرچه این مسئله عملاً به معنای پذیرش شکست در جنگ و ناتوانی از مبارزه با حماس است؛ اما این سناریو تنها در صورت عدم موفقیت شورای امنیت و رایزنی‌های دیپلماتیک مطرح خواهد شد.

- با وجود این علی‌رغم طرح سناریوهای محتمل در قبال این بحران، به نظر می‌رسد که عملاً اسرائیل طرف بازنده و شکست خورده جنگ غزه خواهد بود زیرا که:

- اسرائیل در این جنگ تنها در صورت دستیابی به اهدافی معین در زمانی محدود پیروز جنگ تلقی خواهد شد. این در حالی است که حماس تنها با بقای خود و عدم شکست، پیروز جنگ محسوب می‌شود. این مسئله در شرایط کنونی عملاً حماس را به عنوان پیروز جنگ معرفی می‌کند.

- رژیم صهیونیستی توان سرکوبی کامل مقاومت به دلیل عدم امکان قتل عام گسترده‌تر غزه را ندارد. از این رو با حفظ توان پاسخ‌گویی مقاومت و تداوم پرتاب موشک‌های آن به سرزمین‌های اشغالی، اهداف اسرائیل در جنگ محقق نخواهد شد.



- اسرائیل حتی با تصرف کامل غزه نیز نمی‌تواند مقاومت را به‌طور کامل نابود کند زیرا که اشغال غزه سبب تشدید فعالیت مقاومت خواهد شد و این مسئله به‌منزله تکرار تجربه عقب‌نشینی از غزه در سال ۲۰۰۵ خواهد بود.

- رژیم صهیونیستی توان شکست روحیه مردم فلسطین و نیروهای مقاومت را ندارد. این در حالی است که با فرسایشی شدن جنگ و گسترش تردید و ضعف در نظامیان اسرائیل، شکست آن مسلم خواهد بود.

با توجه به این شرایط به نظر می‌رسد که مهم‌ترین اشتباهات استراتژیک اسرائیل که منجر به شکست آن در جنگ غزه می‌شود عبارتند از:

۱. انتخاب گزینه جنگ در محدوده پرتراکم غزه با هدف تضعیف یا نابودی حماس که به کشتار غیرنظامیان، فشار افکار عمومی و تقویت محبوبیت مردمی حماس منجر شده است.

۲. آغاز جنگ زمینی در نبرد نامتقارن که توازن قوا را به سود حماس تغییر داده است.

۳. مشکلات اطلاعاتی در تعیین میزان مقاومت حماس و برد موشک‌های آن.

۴. عدم توجه به استراتژی خروج از بحران و ابهام در آینده‌نگری که بر پیچیدگی بحران افزوده است.

۵. محاسبه غلط در مورد رویگردانی مردم غیرنظامی غزه از جنبش حماس و قیام مردم علیه حماس.



۷. اهمیت و پیامدهای تحولات غزه در معادلات منطقه‌ای

جنگ غزه و نتیجه نهایی آن اهمیت بسیاری برای اسرائیل و حماس دارد. زیرا که این جنگ می‌تواند سرآغاز تحولات مهمی در منطقه خاورمیانه شده و شرایط را به نفع برنده جنگ تغییر دهد. در این میان اسرائیل می‌داند که با شکست در این جنگ، هزینه‌های بسیاری را متحمل خواهد شد و ضربه سختی به اعتبار و جایگاه این رژیم وارد خواهد آمد. از سوی دیگر حماس نیز می‌داند که در صورت شکست در جنگ، مشکلات بسیاری در جریان مبارزه با رژیم صهیونیستی خواهد داشت. براساس این طرفین با اطمینان از ارتباط تنگاتنگ تحولات آینده منطقه با نتیجه جنگ، به دنبال کسب موفقیت در این نبرد هستند. با وجود این به‌طور کلی جنگ غزه، فارغ از نتیجه آن، پیامدهای زیر را در منطقه به دنبال داشته است:

۱. ادامه حملات رژیم صهیونیستی سبب افزایش محبوبیت حماس و تقویت جایگاه آن در میان فلسطینیان شده است.
۲. تهاجم نظامی به غزه به تضعیف موضع ابومازن و دولت‌های محافظه‌کار عربی منجر شده است، زیرا که حمله به غزه در واقع حمله به بخشی از حاکمیت تشکیلات خودگردان است و در این میان سکوت و همراهی این تشکیلات با اسرائیل، عملاً آن را در موضع ضعف قرار داده است. از سوی دیگر موضع کشورهای عربی در قبال فشار افکار عمومی داخل آنان نیز تضعیف شده است.^(۴)
۳. حمله اسرائیل به غزه سبب تقویت موضع ایران در قبال حمایت از مبارزات ملت فلسطین شده و به محبوبیت مردمی آن افزوده است.^(۵) از سوی دیگر در صورت عدم موفقیت اسرائیل در این جنگ و توقف روند سازش و عدم تحقق دستاوردهای



سیاسی از سوی تشکیلات خودگردان و اعراب محافظه‌کار، فرهنگ مقاومت در منطقه رشد کرده و روحیه ضدصهیونیستی در تمامی کشورهای عربی افزایش می‌یابد و این امر فشار مضاعفی بر دولت‌های عربی خواهد داشت.

۴. شکست اخلاقی و سیاسی اسرائیل و تنفر افکار عمومی نتیجه جنگ غزه است.
۵. جنگ غزه و نتیجه نهایی آن، اسطوره شکست‌ناپذیری اسرائیل را کاملاً متزلزل کرده و تصور هرگونه اقدام نظامی علیه سایر کشورها و از جمله ایران از سوی اسرائیل را به شدت کاهش خواهد داد.

۸. ارزیابی نهایی

حمله اسرائیل به غزه و سکوت و همراهی دولت‌های اروپایی، آمریکا و برخی دولت‌های عربی در شرایط کنونی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی به دلیل نگرانی از آینده تحولات منطقه و ناامیدی از طرح‌های سازشکارانه تشکیلات خودگردان و دولت‌های عربی به این نتیجه رسیده است که هیچ امکانی برای ادامه حیات این رژیم و استراتژی آن در منطقه در صورت تداوم مقاومت اسلامی وجود ندارد. در این شرایط اسرائیل با استفاده از بهترین زمان مناسب برای اقدام نظامی به دنبال بهینه‌سازی تحولات منطقه در راستای اهداف راهبردی اسرائیل در خاورمیانه است با این وجود دکترین نظامی حماس و استفاده از تاکتیک حملات پراکنده، عملیات شهادت‌طلبانه و پرتاب موشک‌های قسام سبب جنگ فرسایشی شده که به همراه فشار افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی از نقض حقوق بشر و بشردوستانه اسرائیل در جنگ، زمینه شکست اسرائیل و تغییر تحولات سیاسی - امنیتی خاورمیانه را به وجود آورده است.



در این شرایط با ظهور خاورمیانه‌ای جدید، توازن قوا به نفع جریان مقاومت افزایش یافته و قدرت نرم این جریان، مشروعیت دولت‌های عربی و قدرت نظامی و بازدارندگی اسرائیل را زیر سؤال برده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همدانی، عبدالرضا، تأثیر روانی موشک‌های قسام بر ساکنان شهرک‌های صهیونیستی، پایگاه تحلیلی بصیرت، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱.
2. Kam, Ephraim, "The Arab Ireaction to Operation Cast Lead", Lussttute on National Security Studies, Insight No 86, Jan 6, 2006.
3. Khouri, Rami, "Gaza' Impact on the Arab World", Belfer Center, Jan 7, 2009.
4. Hass, Richard, "Bring in the Diplomats", News Week, Jan 19, 2009.
5. Zakaria, Fareed, "Iran is Up, Arab Moderates Down", Newsweek, Jan 19, 2009.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۴۴۱

عنوان گزارش: ابعاد حقوقی و سیاسی جنگ غزه

Report Title: Gaza War: Legal and Political Dimensions

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مهدی جاودانی مقدم

ناظر علمی: محمد جمشیدی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. حماس (Hamas)

۲. خاورمیانه (Middle East)

۳. غزه (Gaza)

۴. مقاومت (Resistance)

۵. فلسطین (Palestine)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۱۰/۳۰